



برش‌هایی از خاطرات حمید جهانگیر فیض‌آبادی رزمنده و نویسنده دفاع مقدس

# گلویش تیرخورده بود اما...

علی‌نیا- حمید جهانگیر فیض‌آبادی رزمنده‌آن سال‌ها و نویسنده‌امروز دفاع مقدس همچون بسیاری از رزمندگان سینه‌اش پر از حرف‌است؛ حرف‌هایی از جنس شهید و شهادت تا گلوله و مین و خاکریز. او اکنون بسیجی فعال و به‌قول خودش همچنان یک تخریبچی آماده خدمت است. در

### ● خاموشم کنید...

صدایی همراه با درد و ناله بود، می‌گفت: «خاموشم کنید»، تمام حواسم را جلب کرده بود، با نگرانی به اطراف نگریدم بین این همه پیکر مجروح و شهید این صدای دردآلود مرا به سمت خودش می‌کشاند، در جست و جوی صاحب صدا برآمدم، دلهو‌ام بیشتر شد به سرعت به اطرافم نگاه کردم، صدای بسیجی حدود ۱۳-۱۴ ساله بود. (نوجوانی که قبل از شهادتش او را در عملیات کربلای ۵ دیده بودم، او با اشتیاق به رزمندگان در عملیات پل‌گذاری برای عبور نیروها از نهر خین کمک می‌کرد. ساعتی قبل از شهادتش زمانی توجه‌ام را جلب کرده بود که با جثه کوچکش نمی‌توانست مانند دیگر رزمندگان با دست زیر پل را هنگام جابه‌جایی بگیرد، اما با آربی جی در دستش او هم زیر پل را نگه داشته بود و قدم به قدم جلو می‌رفت. با خودم فکر می‌کردم او با این سن و سال در این جا چه چیزی می‌خواهد؟ چه احساس تکلیفی کرده‌است؟ درس و مدرسه، پدر و مادر و همبازی‌هایش را رها کرده و به این جا آمده.). صدای دردمندش در وجودم لرزه‌انداخته بود. روی زمین افتاده و کوله‌آربی جی بر تنش گره خورده بود و در همین حال کمک می‌خواست. یکی از خرج‌های آربی جی درون کوله‌اش آتش گرفته و بدنش در حال سوختن بود، با دیدن حال و روز و ناله‌های او با سرعت تلاش کردیم کوله‌آربی جی را از بدنش جدا کنیم تا بیشتر از این نسوزد، اما چون کوله پشتی‌اش اندازه شعله‌های آتش نبود، محکم کوله را با سیم به بدنش بسته بود و تلاش‌های ما بی‌فایده بود. جلوی چشم ما خرج دوم آر پی جی هم آتش گرفت، نوجوان به چشم‌های ما نگاه می‌کرد در همان زمان خرج سوم هم آتش گرفت و زنده سوخت و چیزی از پی‌کرش نماند.

این خاطره در دناک مربوط به شب عملیات کربلای ۵ سال ۶۵ بود، نیروهای غواص از نهر خین عبور کرده بودند و قرار بود برای ادامه عملیات و عبور رزمندگان از روی این‌نهر یک پل ایجاد شود. تقریباً ۴۰ نفر از رزمندگان برای کمک آمده بودند تا پلی را روی نهر خین بیندازند، زمانی که بچه‌ها می‌خواستند پل را روی نهر بگذارند بعضی‌ها آنان را دیده بودند با آغاز حمله ۹۰ درصد رزمندگان در زمان ساخت پل تیر خورند. برخی‌ها مجروح و تعدادی هم شهید شدند و پل جاگذاری نشد.

### ● در تیررس دشمن

پلی خاکی روی نهر خین توسط رزمندگان برای عبور و مرور ماشین‌ها در عملیات والفجر ۸ احداث شده بود. اما هدف پانک بعضی‌ها قرار گرفته بود. آنان می‌خواستند از روی پل خاکی به این سوی پل بیایند به من و ۱۶ نفر دیگر که جزو نیروهای واحد تخریب لشکر امام رضا (ع) بودیم مأموریت داده شد تا پل خاکی را منفجر کنیم تا بعضی‌ها نتوانند از آن مسیر عبور کنند. آتش بین راه خیلی سنگین بود، از ۱۶ نفر فقط چهار نفر باقی‌مانده بودیم یک عده مجروح، یک عده هم به دلیل شدت آتش دشمن نتوانستند خودشان را با ما به محل عملیات برسانند.

وقتی به پشت پل رسیدیم مواد برای انفجار کافی نبود. در آن لحظه عراقی‌ها ما را دیدند و رگبار روی ما گرفتند یکی از نیروها به نام عطار باقی‌مانده بودیم یک عده مجروح، یک عده هم زمین افتاد. من و بیسیم چی هم پشت تپه خاک کوچکی فقط نشستیم. «زارع» بیسیم چی گروه ما بود، او روی زمین در تیررس عراقی‌ها دراز کشیده بود. به‌زارع اشاره کردم که به سمت ما بیا اما او به دلیل حمل بیسیم نمی‌توانست خودش

را روی زمین حرکت دهد فقط دستش را دراز کرد تا کمکش کنم که سینه خیز بیاید، اما یکی از بعضی‌ها ما را دید. رگبار به سمت ما دو نفر گرفت یکی از تیرها به منج دست راستم خورد و گلوله‌ای هم گلولی زارع را سوراخ کرد، خون از گلویش بیرون می‌زد، اما او دم‌نزد، فقط به چشمانم نگاه می‌کرد حتی یک کلمه نگفت احساس کردم سکوت کرده تا عراقی‌ها نفهمند هنوز نیروهای ایرانی در این‌جا حضور دارند و زنده‌اند، سکوت کرد و فقط لیخند زد. دستانش را به آسمان برد و به حالت سجده به شهادت رسید. این اتفاق حدود ساعت ۴ تا ۵ عصر رخ داده بود. من با منج تیرخورده در همان محل ماندم تا شب نیروهای کمکی آمدند و ما را به عقب آوردند.

### ● ماجرای تله‌سیم و پای آخرین نفر

مهر ماه سال ۶۶ با بچه‌های اطلاعات عملیات برای شناسایی مواضع دشمن به شمال غرب، نقطه مرزی ایران، عراق و ترکیه در ارتفاعات معروف منطقه شاخ شمیران و بردکان به سمت بعضی‌ها رفتیم، اعضای تیم ما دو نفر از واحد تخریب و سه نفر اطلاعات عملیات بودند. به میدان مین رسیدیم، بعد از عبور از مسیر مین‌ها تنها صداهایی که ما پنج نفر را همراهی می‌کرد،

دشمن می‌فهمید در منطقه بوده‌ایم.

### ● شهادت توفیق مان‌شد

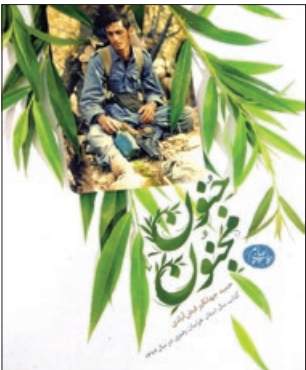
اردیبهشت سال ۶۷ در جزیره مجنون به نیروهای واحد تخریب مأموریتی دادند تا جاده بین خودمان و عراقی‌ها را منفجر کنیم حدود هشت شب این عملیات طول کشید، ۱۱۰ متر جاده را منفجر کردیم و بین ما و بعضی‌ها آب قرار گرفت، فدای آن روز قرار شد یکی از مسئولان اطلاعات عملیات را به محل عملیات انجام شده ببرم و محیط را نشان بدهم، سوار موتور شدیم نزدیک سنگر بهداری آب‌پاشی کرده بودند تا از گرد و خاک جلوگیری شود، به محض نزدیک شدن به آن‌جا به علت لغزندگی، با موتور به زمین خوردم.

بعد از زمین‌خوردن حدود ۱۰ دقیقه طول کشید تا به راهمان ادامه دهیم. مجدداً راه افتادیم. بعد از ۱۵ قدم صدای خمپاره‌ای به گوشمان رسید، بعد آرام‌شدن منطقه اطرافم را می‌نگریستم که خمپاره به آنجا اصابت کرده‌است، دقیقاً همان سنگری که قرار بود من و مسئول اطلاعات در آن‌جا باشیم. شهید کارگری یکی از بچه‌های ادوات در همان سنگر به شهادت رسید. اما شهادت توفیق ما نشد.



فیض‌آبادی امروز-دربروز

حمید جهانگیر فیض‌آبادی متولد ۱۳۴۶، سال سوم دبیرستان با دستکاری شناسنامه‌اش اوایل سال ۶۴ عازم جبهه شد و تقریباً ۴ سال در جنگ حضور داشت. او در گردان الحدید و همچنین در واحد تخریبچی لشکر ۲۱ امام رضا (ع) فعالیت می‌کرد. بعد از اتمام جنگ حس و وظیفه‌اش اجازه نداده صحنه را ترک کند و در پاک‌سازی میدان‌های مین حضور دارد. او در عملیات‌های قادر ۲، والفجر ۸، کربلای ۴، ۱، ۲، ۵ و ۸ به عنوان رزمنده حضور داشته‌است.



نفر اول بالا از چپ: فیض‌آبادی



فرمانده قرارگاه حضرت زینب (س) سوریه:

## داعش قرار بود تا عمق ۸۰ کیلومتری، ایران را زیر آتش ببرد



۸۰ کیلومتری ایران را زیر آتش ببرد در سوریه نیز ستون فقرات مقاومت را بشکند و جلوی نفوذ ایران را بگیرد تا حزب ا...ا در محاصره خلع سلاح شود. وی با بیان این که رهبر معظم انقلاب وقتی دیدند دشمن، داعش را به کار گرفته و هدف آینده آن‌ها ایران است صحنه نبرد را مدیریت کردند و ارتش سوریه نیز تقویت شد افزود: بشار اسد نیز با درک این شرایط گفت می‌مانم و در کاخم با عزت شهید می‌شوم و با همین مقاومت سوریه آزاد شد.

فرمانده قرارگاه حضرت زینب (س) سوریه گفت: امام (ره) فرمودند که بسیجی هستم و هر کس کوچک‌ترین عشقی به نظام اسلامی دارد، بسیجی است. به گزارش راه‌دانا، سردار حاج رحیم نوعی اقدم که سه‌شنبه شب در جمع خانواده‌های شهیدای مدافع حرم در حسینیه هنر مشهد سخن می‌گفت با بیان این که داعش برای از بین بردن قدرت سوم جهانی توسط استکبار جهانی ایجاد شد، تصریح کرد: داعش قرار بود در عراق تا عمق

گروه پلاک عزت- نقاشی دیواری ۱۸۰ متر مربعی سردار شهید محمد

حسین بصیر از فرماندهان نیروهای خراسان در دفاع مقدس در مشهد رونمایی شد. این اثر با طرحی متفاوت در تقاطع وکیل‌آباد و خیابان جلال‌آل احمد مشهد، با پیگیری‌های کانون فرهنگی شهید بصیر و با حمایت‌های ویژه شهرداری مشهد و سپاه امام رضا (ع) نقاشی شده‌است. شهید محمد حسین بصیر فرمانده‌ی گردان کوثر لشکر ۲۱ امام رضا (ع) در دفاع مقدس را بر عهده داشته‌است که سرانجام در جاده خندق در منطقه عملیاتی بدر هدف اصابت ترک‌کش از ناحیه صورت قرار می‌گیرد و به شهادت می‌رسد. این شهید والا مقام در عملیات‌های متعددی همچون تک‌زین العابدین، و والفجریک، مسلم‌بن‌عقیل، خیبر و عاشورا حضور موثری داشت و بارها نیز مجروح شده بود. همسر شهید بصیر در خاطره‌ای چنین می‌گوید: «هر بار که از جبهه برمی‌گشت، جمله معروفی داشت که همیشه آن را تکرار می‌کرد. بعد از این که آهی می‌کشید، می‌گفت: این بار هم شهید نشدم.»

### ● نگارگری ایرانی در حماسه بصیر

برای این که درباره این نقاشی دیواری بیشتر بدانیم با احمد منصوب هنرمند مشهدی که بخشی از نقاشی‌های دیواری مشهد هنر اوست و این اثر نقاشی کرده‌هم کلام می‌شوم. او می‌گوید: با توجه به اهمیتی که یادم‌ان‌های شهدا دارند و فرصت مهم و مغتنمی در فضای شهری به شمار

عکس: دهقان

می‌آیند تمام تلاشمان را به کار بستیم که نتیجه کار، اثری زیبا، جذاب و با مفهوم باشد. در این نقاشی که طی دو ماه انجام شد در کنار چهره شهید که به شکل رئال کار شده، از نگاه و تکنیک و طرح‌های هنر نگارگری ایرانی نیز استفاده شده‌است. به گفته این هنرمند چهار عنصر در این نقاشی دیواری مورد توجه قرار گرفته‌است. اول عنصر خط است که در بخش‌هایی از اثر، شعر حماسی فردوسی «چو ایران نباشد تن من مباد...» نوشته شده‌است. همچنین سیر ه این شهید در ابیاتی دیگر نگاشته شده‌است. موضوع سوم، نقاشی عکس‌های به یادگار مانده از این شهید در جنگ تحمیلی در مجموعه این اثر است و نیز ارائه‌نمایی از نیزارها و هورالعظیم محل شهادت این شهید در فضای عمومی این نقاشی است که با مجموع این موارد سعی کردیم اثری قابل توجه را در معرض دید شهروندان قرار دهیم. منصوب همچنین ضمن قدردانی از کسانی که در این اثر یاری‌اش کردند، از ناصر علی‌آبادی همکارش در این اثر نام می‌برد و البته از هنرمندپیش‌کسوت استاد غلام رضا خلیلی نیز که مشاور این پروژه بوده‌است تشکر می‌کند.

